

Critical view of Allameh Tabatabai in lexicography of Ragheb terms Case study: Surahs of Ma'idah and An'am

(Received: 2022-01-01 Accepted: 2022-08-15)

Majid Sadeghi Mazidi¹
shahrbano ghanbari²

One of the important and needed sources of commentators in interpreting the verses of the Qur'an is dictionary books and one can find among the dictionary books of the fourth century A.H, the valuable book of Ragheb Esfahani's contents. He pointed out that it has always been considered by commentators such as Allameh Tabatabai. This article intends to examine the views and opinions of Allameh Tabatabai regarding the words of Ragheb Esfahani; in the words Wali, Asm, Qahr, Wajh, Ijtaba, Sanam and their derivatives in the surahs of Ma'idah and An'am in a descriptive-analytical way and by collecting information in a library method. Using this source, following the interpretation of some verses, he has first fully explained the meaning of the word presented by Ragheb Esfahani; and in some words, the views of Ragheb Esfahani; Has not accepted and finally has corrected and criticized, completed and given a full description of the word.

Keywords: Quran, Tafsir Al-Mizan, Allameh Tabatabai, Ragheb Esfahani's words;

1) assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Holy Quran Sciences and knowledge shiraz iran (The Corresponding Author) Email: sadeghi@quran.ac.ir

2) Graduated from the University of Sciences and Knowledge of the Holy Quran shiraz, Iran, email: Ghanbarish30@gmail.com



دیدگاه انتقادی علامه طباطبایی در لغت‌شناسی المفردات راغب مورد مطالعه: سوره‌های مائده و انعام

(تاریخ دریافت: ۱۱-۱۰-۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۲۴-۰۵-۱۴۰۱)

مجید صادقی مزیدی^۱، شهربانو قنبری^۲

چکیده

یکی از منابع مهم و مورد نیاز مفسران در تفسیر آیات قرآن، کتاب‌های لغت است. می‌توان از میان کتاب‌های لغت سده چهارم هجری، به کتاب ارزشمند مفردات راغب اصفهانی اشاره نمود که همواره مورد توجه مفسرانی همچون علامه طباطبایی قرار گرفته است. اهمیت موضوع را می‌توان در بازتاب معانی مفردات راغب در تفسیر علامه و بررسی دیدگاه‌های لغوی راغب در این تفسیر دانست. این جستار تلاش نموده تا به بررسی آراء و نظرات علامه طباطبایی نسبت به گفته راغب اصفهانی در واژگان «وَلِیّ» و «عَصَم» و «قَهْر» و «جَه» و «إِجْتِبَاء» و «صَنَم» و مشتقات آن در سوره‌های مائده و انعام به روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای بپردازد. ایشان در بهره‌گیری از این منبع در ذیل تفسیر برخی از آیات ابتدا معنای ارائه شده واژه توسط راغب اصفهانی را به طور کامل شرح داده است و در پاره‌ای از واژه‌ها نظرات راغب اصفهانی را نپذیرفته و نهایتاً اصلاح و نقد، تکمیل و به شرح کامل واژه مبادرت نموده است.

واژگان کلیدی: قرآن، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مفردات راغب اصفهانی، لغت‌شناسی، نقد.

۱) استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی شیراز، شیراز ایران، (نویسنده مسئول) ایمیل: sadeghi@quran.ac.ir

۲) کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شیراز ایران ایمیل: Ghanbarish30@gmail.com

۱. مقدمه

تفسیر المیزان از جمله کتاب‌های تفسیری شیعی در عصر حاضر که اهمیت ویژه‌ای میان مسلمانان دارد و این نکته از دید مفسران، پژوهشگران و دانشمندان علوم قرآنی شیعی و سنی، حتی مردم عادی مخفی نمانده است. بررسی تفسیر المیزان از جنبه لغوی یکی از موضوعاتی است که کمتر بدان توجه شده است. از سویی علامه طباطبایی معانی و مفاهیم لغوی دیدگاه اهل لغت را در آیات مختلفی بهره جسته و در تفسیر آیات به کار برده است. اهمیت و ضرورت موضوع را می‌توان در دیدگاه علامه طباطبایی در برخورد با نظرات و معانی لغت، لغت‌شناسان دانست که در برخی موارد نظرات و دیدگاه را مورد نقد قرار می‌دهد. ساختار کتاب به گونه‌ای است که در قسمت بیان آیات، غالباً به معنای لغوی برخی از واژگان قرآنی پرداخته و بعد از بیان نظرات لغت پژوهان خصوصاً راغب اصفهانی به تفسیر آیات مبادرت ورزیده است.

از میان واژگان، این نوشتار در صدد بررسی واژگان مربوط به دو سوره مائده و انعام است که علامه طباطبایی نظرات انتقادی خود را نسبت به دیدگاه‌های لغوی راغب اصفهانی بیان کرده است. واژگانی که علامه دیدگاه‌های انتقادی نسبت به معنای راغب اصفهانی دارد، می‌توان در واژه‌های وَلِی (مائده/۵۵)، عصم (مائده/۶۷)، قهر (انعام/۱۸)، وجه (انعام/۵۲)، اجتناء (انعام/۷۸) و صنم (انعام/۷۴) دریافت کرد.

پی بردن به دانش و قدرت علمی بالای علامه طباطبایی در نقد لغویان، در تفسیر المیزان اهمیت خاص خود را دارد که در بسیاری از موارد از ذکر نام بزرگان لغت در نقد خود خودداری کرده است. اما در ارتباط با راغب اصفهانی با توجه به جایگاه لغوی ایشان نظرات صریح خود را با ذکر نام ایشان در شرح، تبیین و نقد لغات مطرح می‌کند. لذا در این جستار بعد از بیان معنای لغت توسط برخی لغویان، و بیان نظر راغب اصفهانی در شرح لغات فوق، به بررسی نظرات علامه طباطبایی نسبت به گفته‌های راغب اصفهانی پرداخته شده است. این جستار به دنبال آن است تا به سوالات زیر پاسخ دهد: اهمیت و جایگاهی که مفردات راغب اصفهانی در تفسیر المیزان داشته و روش به کارگیری آن توسط علامه طباطبایی به چه شکل بوده است؟ دیدگاه‌های انتقادی علامه طباطبایی در نظرات مخالف یا انتقادی و اصلاحی چگونه بیان شده است؟

۱.۱. پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی توسط دانش پژوهان علوم قرآنی، معارف اسلامی و ... در حوزه مباحث تفسیر و مفردات قرآن و نقد و بررسی کتاب‌های مختلف تفسیری و علوم قرآنی صورت گرفته است. اما در زمینه بازتاب دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به نظرات لغوی راغب اصفهانی پژوهش‌های اندکی وجود دارد که با بررسی‌های صورت گرفته مهم‌ترین آن‌ها را

می توان در موارد زیر دانست:

۱- دیاری بیدگلی، محمدتقی. کاظمی، ابوالفضل (۱۳۹۲ه.ش)، «جایگاه مفردات راغب در واژه پژوهی علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن». نویسندگان در این مقاله به ذکر نمونه‌هایی از دیدگاه‌های علامه طباطبایی درباره نظرات راغب اصفهانی توجه داشته و به صورت کلی به بحث برخی از واژگان در برخی سوره‌ها و آیات از دید علامه طباطبایی پرداخته شده است.

۲- غضنفری، علی. کریمی، زهرا (۱۳۹۸ه.ش)، «بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و ابن عاشور در معنائشناسی خطاً». نویسندگان در این مقاله تلاش نموده‌اند به بررسی تفاوت معنای واژه «خطاً»، «گناه عمدی یا غیر عمد» از منظر علامه توجه کنند و فقط به بررسی تطبیقی یک واژه و آن هم در دو تفسیر پرداخته‌اند.

اما این مقاله تلاش دارد به طور خاص به نقد و نظر دیدگاه لغوی علامه طباطبایی نسبت به نظرات لغوی راغب اصفهانی در سوره‌های انعام و مائده بپردازد و تا جایی که بررسی و تحقیق شده، در این باره مقاله و پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۲. «وَلِیِّ» از منظر لغت‌شناسی

لغت‌پژوهان معانی مختلفی برای واژه «وَلِیِّ» بیان کرده‌اند، لیکن معنای مشترک این واژه نزد لغویان قُرب، دُنُو، نزدیکی و همجواری است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۱۰/۲۰؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۷۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴/۶۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳۲۱/۱۵) ابن منظور «وَلِیِّ» را یکی از اسماء خداوند دانسته و می‌گوید: *الْوَلِیُّ هُوَ النَّاصِرُ وَوَلِیُّ یَاوَر وَیَارِی رَسَانُ* است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۷/۱۵) قرشی نیز واژه «وَلِیِّ» را به معنای سرپرست و اداره‌کننده امور دانسته است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۴۷/۷) این در حالی است که معنای اصلی واژه «وَلِیِّ» سرپرست و صاحب اختیار با وجود کاربرد زیادی در آیات قرآن و روایات، کمتر مورد توجه لغت‌شناسان قرار گرفته است.

راغب اصفهانی در معنای «وَلَاء» و «تَوَالِی» می‌گوید: «دو شیء به شکلی با هم قرابت داشته باشند که چیزی که از جنس آنها نیست، بین آن دو یافت نشود. به طوری که این معنای دوستی و نزدیکی به صورت استعاره از حیث قُرب مکانی، نَسَبی، دینی، راستی، نصرت و اعتقادی مورد استفاده قرار گیرد» ایشان معنای «وَلَايَة» را «نصرت» و «وَلَايَة» را «سرپرستی و مُتَوَلِی امر»، و به تعبیری دیگر هر دو را به یک معنی، یعنی همان «سرپرستی» دانسته است و واژه‌های «وَلِیِّ وَ مَوَلِی» هر دو در معنای اسم فاعلی به همین معنا نیز آمده است و کلمه «مَوَلِی» به معنای «برده»، «صاحب برده»، «هم پیمان»، «پسر عمو»، «همسایه»، «سرپرست» دانسته است. همچنین واژه «وَلِی» به معنای برتری داشتن فردی بر دیگری، به عنوان مثال قال تعالی ﴿التَّبِیُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...﴾ (احزاب ۶) «پیامبر به مؤمنان از خودشان

سزاوارتر (نزدیکتر) است. ...» بیان شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵/۱-۸۸۷)

۲. ۱. دیدگاه علامه طباطبائی در نقد معنای «وَلِيٌّ»

واژه «وَلِيٌّ» و مشتقات آن از واژه‌های پرکاربرد است که در قرآن کریم فراوان به کار رفته، به طوری که واژه «وَلِيٌّ» ۴۴ مرتبه؛ «اولیاء» ۴۲ مرتبه؛ «مَوْلِيٌّ» و «مَوْلَا» سه مرتبه؛ «وَالِ» یک مرتبه؛ «وَلَايَةٌ» دو مرتبه؛ و همچنین فعل‌های «تَوَلَّى» و «وَلَّى»، ۱۴ مرتبه و به معنای ولی گرفتن یا ولی قرار دادن آمده است. (ذوقی، ۱۳۹۹: ۲۲۸) همچنین واژه «ولایت» و مشتقات آن ۲۳۳ مرتبه، گاهی به صورت اشتراک لفظی، معنوی و گاهی در معانی حقیقی و در مواردی نیز به طور مجازی استعمال شده است. (مصباح، ۱۳۹۱: ۵) مفسران واژگان «وَلِيٌّ» و «مَوْلِيٌّ» را در برخی موارد به معنای «دوستی با خدا و رسول» آیه (مائده/۵۵) (زحیلی، ۱۴۲۲: ۴۷۳/۱)، دانسته و در سوره انعام به معنای «رَبِّ»، «معبود»، «ناصر»، «معین» (انعام/۱۴) (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۳۸/۴) تفسیر کرده‌اند.

علامه طباطبائی واژه «وَلِيٌّ» را به معناهای مختلف در آیات گوناگون آورده است. از میان معانی متعددی که برای این واژه منظور داشته، معنای «وَلِيٌّ» را «ولایت در تصرف» یک نوع قرب و نزدیکی که موجب تصرف و مالکیت ویژه‌ای، که این قرب منحصر در «وَلِيٌّ» است، می‌داند و آیه مورد بحث سیاقی دارد که از آن ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به یک معنا مورد استفاده قرار می‌گیرد. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۲/۶) ایشان ذیل تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵) «وَلِيٌّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» می‌فرماید: «راغب اصفهانی در شرح معنای واژه «وَلِيٌّ» گفته است که اگر این واژه بدون حرف «عن» آورده شود، اقتضای معنای «ولایت» می‌کند. همان‌گونه که گفته شده، «گوش یا چشم یا روی خود را نزدیک فلانی بردم» اگر واژه «وَلِيٌّ» با حرف «عن» چه به صورت ظاهری، و یا تقدیری، متعدی شده باشد، اقتضای معنای اعراض (روگردانی) و ترک نزدیکی دارد و ظاهراً قربی که به معنای «ولایت» تعبیر شده، ابتدا در حوزه قرب مکانی و زمانی اشیاء به کار رفته و سپس به استعاره در قرب معنوی استعمال شده است» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۲/۶) حال علامه طباطبائی بر سخن راغب اصفهانی اشکال وارد کرده و گفته او را ناصحیح و عکس حقیقت دانسته است. به نظر ایشان ظاهر انسان اولیه این‌گونه بوده که ابتدا مطلبی را به صورت حسی درک کرده و بعد در معقولات به کار برده و این مطلب برخلاف آن چیزی است که راغب اصفهانی گفته است. (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۰) پس اگر «ولایت» قرب در امور معنوی تصور شود، لازمه آن این است که برای «وَلِيٌّ» قربی باشد که برای دیگری این قرب وجود ندارد، مگر این که به واسطه او بدست آید. بنابراین هرچه از زندگی «صغیر، مجنون، غیر رشید» قابل واگذاری به دیگری

است، تنها «ولی» می‌تواند عهده‌دار و سرپرست آن شود، همان‌طور که «ولی میت» می‌تواند بعد از مرگ میت در تمام اموال و دارایی او دخل و تصرف داشته باشد. لذا تنها خداوند صاحب اختیار و «ولی» همه بندگان، پیامبراکرم، امامان معصوم و حاکمانی که از جانب آنان برگزیده شده‌اند و در محدوده اختیارات خود بر مردم حکومت می‌کنند، چنین ولایتی دارند؛ زیرا «ولی» مؤمنان هستند. (رک: موسوی، ۱۳۷۴: ۱۴/۶)

علاوه بر علامه طباطبایی جناب شیخ محمدرضا جعفری نیز در تأیید سخنان علامه طباطبایی معتقد است معنای واژه ولی «فراهم آمدن دو چیز به گونه‌ای که میانشان چیزی که از جنس آن‌ها نباشد یافت نشود، فقط هنگامی صورت می‌پذیرد که آن دو چیز کاملاً به یکدیگر چسبیده و میانشان هیچ فاصله‌ای نباشد. حال اگر به موارد کاربرد این ریشه مراجعه شود، می‌توان دریافت که این معنا به هیچ وجه متصل بودن دو چیز را نمی‌رساند، بلکه اساساً این واژه فقط در مواردی به کار می‌رود که تعدد وجود داشته باشد، فقط زمانی که دو چیز از هم فاصله داشته باشند امکان وجود اشیا بین آن دو وجود دارد. بر همین اساس ایشان بر این باورند که بهتر است در معنای واژه «ولی» گفته شود «فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر به گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آن‌ها باشد، یافت نشود»، طبق این تعریف، این واژه در معنای قرب و نزدیکی به کار رفته است. (جعفری، ۱۳۹۰: ۳۱)

۳. عَصَم از منظر لغت‌شناسی

واژه عَصَم دلالت بر اِمساک، منع، ملازمت، که در واقع معنای همه آن‌ها یکی است و واژه عصمت هم از همین ریشه و به معنای حفظ بنده توسط خدا از این که در بدی قرارگیرد. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۴) همچنین درباره معنای عصمت گفته شده: الْعَصْمَةُ: قِلَادَةٌ، وَ يَجْمَعُ عَلَى أَعْصَامٍ. «عصمت به معنای گردنبند زینتی است و جمع این کلمه اَعْصَام است» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۹۸۵/۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۱۳/۱) و ابن‌منظور معتقد است عِصْمَت را در گذشته به معنی گره‌زدن چیزی به کار می‌بردند؛ اما در حال حاضر بیشتر به معنای مانع و بازداشتن از امری دانسته‌اند. (ابن‌منظور: ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱۲) و اغلب این واژه را به معنای حفظ و دفع شر نیز تعبیر نموده‌اند. (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۹۸۶/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۴۱۴؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۴/۷) مصطفوی اصل و ریشه این کلمه را حفظ همراه با دفاع دانسته است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۸۷/۸) لذا همان‌طور که مشاهده گردید در این واژه و تمامی مشتقات آن به نوعی معنای منع، حفاظت، نگه داشتن نهفته است. (پیرمادی، ۱۳۸۵: ۴۸)

راغب اصفهانی در معنای واژه عَصَم می‌گوید: «این واژه به معنای اِمساک است و اِعْتِصَام به معنی اِستِمساک «دست درازی کردن و درآویختن است». به این معنا که شخص در پی چیزی باشد که مانع و بازدارنده‌ای از ارتکاب او به معاصی شده و او را حفظ نماید. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۰۲/۲) معنایی که ایشان ارائه داده، دارای نکته بسیار ظریفی است، کاربرد

عصمت در معنای اِمساک نشان‌دهنده یک نوع خویشتن‌داری همراه با اختیار و اراده است و به همین سبب پیامبران دارای عصمت و مصون از خطا و اشتباه هستند. (صمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۴) ایشان در معنای لا عاصِم در آیه ﴿...قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ...﴾ (هود/۴۳) گفت: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاه دارنده‌ای نیست...» می‌فرماید هیچ چیزی در این عالم وجود ندارد که مانعی برای امر خداوند باشد و از دستورات او سرپیچی کند. کسی که گفته لا عاصِم به معنای لا معصوم است، هدفش این نبوده که بگوید، عاصِم و معصوم هم معنا هستند، بلکه خبری بر آن معناست که دلالت بر مقصود مورد نظر است، زیرا عاصِم و معصوم در معنا با یکدیگر همراه و ملازم هستند به گونه‌ای که اگر معنای یکی از این دو واژه روشن گردد، معنای دیگر واژه نیز حاصل می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۰۹/۲) ایشان درباره عَصْمَةُ الانبياء بر این عقیده است که «خداوند پیامبران را به اشکال مختلفی حفظ می‌کند عَصْمَت پیامبران به آن چیزی که از لحاظ پاکی و خلوص خاص آنان قرار داده، فضیلت دادن به جسم و روحشان، یاری کردن و ثابت قدم نمودن آنان، جاری ساختن آرامش و سکینه بر قلبشان، تأیید کردن آنان به شایستگی است.» (همان، ۶۰)

۳. ۱. دیدگاه علامه طباطبایی در نقد معنای عَصَم

واژه «عَصَمَت» و مشتقات آن سیزده مرتبه در قرآن کریم آمده است. این کلمه از نظر ریشه‌شناسی یک معنا دارد و آن هم به معنای نگهداری و اِمساک، منع و باز داشتن که در آیات قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است. طبرسی در تفسیر آیه ﴿وَاللَّاسِ...﴾ (مائده/۶۷) این واژه را به معنای حفظ و نگهداری دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۴۴) زمخشری در تفسیر آیه فوق به معنای، ضمانت و محافظت از شر دشمنان بیان نموده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۵۹) علامه طباطبایی نیز در معنای واژه و ذیل تفسیر آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ...﴾ (نساء/۱۴۶) «مگر کسانی که توبه کردند و (عمل خود را) اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند...» معنای اِعْتَصَمُوا را توجه به خودسازی و طلب عصمت و مصونیت از خدا، مصون داشتن خود از به دام افتادن در خطاها و لغزش‌ها و لازمه اِعْتَصَام حقیقی جلب رضایت خداوند و اخلاص بر شمرده است. (موسوی، ۱۳۷۴: ۵/۱۹۳)

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷) «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد...» می‌فرماید: «راغب اصفهانی واژه عَصَم را به معنای اِمساک دانسته و اِعْتَصَام یعنی حالتی که انسان برای دستیابی به حافظی که از او مراقبت نماید، از خود نشان می‌دهد. واژه عِصَام نیز به طناب و وسیله‌ای گفته می‌شود

که به وسیله آن بار یا محملی را محکم کنند و عصمت انبیاء نیروی است بازدارنده، که مانع ارتکاب آنان به معصیت الهی می‌شود. خداوند متعال عصمت انبیاء را با اعطای، پاکی باطن و خلوص قلبی، فضیلت جسمانی و نفسانی، یاری و ثابت قدم نمودن، آرامش و اطمینان خاطر، آنان را حفظ می‌کند و آیه فوق را به عنوان شاهد مثال بیان نموده است. «(موسوی، ۱۳۷۴: ۷۲/۶) او معتقد است «معنایی را که راغب اصفهانی درباره عصمت پیامبران بیان نموده، هر چند معنای درستی است اما با آیه فوق ارتباطی ندارد. علتش این است که عصمت در این آیه به معنی حفظ و نگهداری از رسول خدا (ص) در برابر کسانی که قصد صدمه زدن به ایشان را داشته و مانع اهداف الهی نبی اکرم (ص) در ارسال وحی و دعوت مردم به دین حق، بیان شده، لذا آیه شریفه ارتباطی به مسأله عصمت انبیاء ندارد و کاربرد آن در این معنا صحیح نیست. ایشان می‌گویند «معنای عصمت به معنی نگهداری و گرفتن است و این واژه در معنای حفظ از باب استعاره بوده است و خداوند متعال مقصود از واژه عصمت از شرّ مردم را به وضوح بیان نکرده که مراد از شرّ جسمانی است یا روحی یا ایجاد مانع در تبلیغ دین و یا کارشکنی و بدعهدی و... لذا خداوند خواسته تا افاده عموم کند و منظور همه شرّها می‌باشد. اما باید گفت آنچه به ذهن می‌رسد، کارشکنی و عملکردهایی است که باعث کاستن نفوذ اسلام و ایجاد موانع در مسیرهدایت دین مبین اسلام بوده است.» (همان، ۷۲) ایشان معتقد است که «بهتر بود به جای ذکر آیه فوق آیاتی همچون آیه ﴿... وَمَا يَضُرُّوْكَ مِنْ شَيْءٍ وَّ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا﴾ (نساء/۱۱۳) «... و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رساند. خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت، و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود.» را بیان می‌کرد که با معنای ارائه شده بیشتر منطبق است. این آیه از جمله آیاتی است که اعطای عصمت انبیای الهی را می‌توان اثبات نمود و علت آن هم این است که خداوند در این آیه به صراحت بیان می‌دارد که مردم نمی‌توانند هیچ‌گونه ضرر و زیانی به پیامبر اکرم (ص) برسانند و دلیلش را نازل کردن کتاب آسمانی، تعلیم علم و حکمت الهی که ملاک آن عصمت است، دانسته و ایمن نیروی الهی را به انبیای خود عنایت کرده که مانعی برای ارتکاب آنان از معصیت و خطا شود و سرچشمه نیروی عصمت علمی است که اکتسابی نیست، بلکه الهی و در وجود پیامبر اکرم (ص) نهادینه شده است. (ناصری، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳) بنابراین علامه طباطبایی بر این باور است ذکر آیه ۶۷ سوره مائده در معنای عصمت صحیح نیست و باید از آیاتی مرتبط با مسأله عصمت همچون آیه (نساء/۱۱۳) استفاده شود. (موسوی، ۱۳۷۴: ۲۱۳/۵)

۴. واژه قهر از منظر لغت‌شناسی

لغت‌شناسان در معنای واژه قهر می‌گویند: «الْقَهْرُ: الْعَلْبَةُ وَ الْأَخْذُ مِنْ فَوْقِ» (قهر به معنای غلبه و گرفتن کسی یا چیزی از بالاست.) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۶۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴:

۱۲۰/۵؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۳۱۴/۱؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۵۷/۵) مصطفوی در معنای واژه قهر می‌گوید: «اصل واحد این واژه، تحقق پیروزی، یعنی تسلط در موقعیت اجراء و عمل است. غلبه و پیروزی یک برتری در توانایی می‌باشد.» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۶۷/۹) راغب اصفهانی نیز در بیان واژه قهر می‌گوید: «الْقَهْرُ: الغلبةُ والتدليلُ معاً، و يستعملُ في كلِّ واحدٍ منهما.» «قهر یعنی غلبه و چیره شدن و رام کردن که برای هر کدام از آن‌ها معنایی به طور مستقل به کار می‌رود.» سپس آیاتی را به شرح ذیل ذکر نموده‌است؛ ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ..﴾ (انعام/۱۸) «اوست که بر بندگانش چیره و غالب است.»، ﴿...وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/۱۶) «و تنها او یکتای پیروز است.»، ﴿...و إنا فوقهم قاهرون﴾ (اعراف/۱۲۷) «و ما بر آنها چیره و مسلطیم.»، ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ (الضحى/۹) «یتیم را خوار مکن.» همچنین در معنای اقهر می‌گوید: اقهره: سلط عليه من يقهره «کسی که بر او مسلط و چیره شود و او را مقهور کند.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۸۷/۱)

۴. ۱. دیدگاه علامه طباطبائی در نقد معنای قاهر

قاهر از ریشه قهر در قرآن کریم دو مرتبه و در آیه ۱۸ و ۶۱ سوره انعام آمده که خداوند متعال در هر دو آیه به این صفت ذکر شده است. مفسران در معنای این واژه و مشتقات آن ذیل تفسیر آیات معانی مختلفی ارائه داده‌اند. آلوسی واژه قاهر را در ذیل تفسیر آیه (انعام/۱۸) به معنای برتری همراه با غلبه و قدرت دانسته است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۴) طبرانی در تفسیر آیه فوق واژه قاهر را به معنای استعلاء همراه با اقتدار و غلبه بیان نموده است. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۶۳)

برخی از مفسران از جمله علامه طباطبائی بر این باورند «قهار بودن معمولاً در جایی به کار برده می‌شود که طرف مقابل موجود عاقلی باشد، ولی غلبه دارای مفهوم عامی است و پیروزی بر موجودات غیرعاقل را نیز شامل می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷۶/۵) علامه طباطبائی ذیل تفسیر آیه ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۱۸) «و اوست که بر بندگان خویش چیره است، و اوست حکیم آگاه.» ایشان معنای ارائه شده توسط راغب اصفهانی را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «راغب اصفهانی لفظ قهر را به ذلیل ساختن که ظهورش در صاحبان عقل بیشتر است، تفسیر نموده و لیکن صرف غلبه استعمال باعث نمی‌شود که این کلمه در مورد غیرصاحبان عقل به هیچ عنایتی صادق نیابد.» (موسوی، ۱۳۷۴: ۴۸/۷) همچنین درباره واژه قهر می‌گوید قهر نوعی از غلبه است، به این معنی که جسمی بر جسمی دیگر طوری اثر کند که آن جسم وادار به پذیرش اثرش شود و اثری که مخالف اثر مقهور باشد. مثلاً آبی را بر آتش فرو ریزند و آتش خاموش گردد. خداوند قاهر بر همه موجودات عالم است و تمام کائنات مخلوق خداوند و مجبور به قبول آثار و مقهور ذات الهی هستند. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۶۷/۷) علامه طباطبائی معتقد است: «واژه قاهر هم بر

خداوند دلالت دارد و هم سلسله اسباب، اما این قهر و غلبه با یکدیگر متفاوت است. قهر و غلبه موجودات بر یکدیگر از نظر رتبه و درجه به یک اندازه است. مثلاً آتش بر هیزم قهر کرده و آن را شعله‌ور می‌کند، چرا که هر دو موجود طبیعی هستند؛ اما قهر خداوند همانند قهر بندگان که نسبت به هم، هم رأس و در عرض هم قرار دارند، نیست. خداوند متعال نه تنها قاهر بر همه مخلوقات است، بلکه والا و برتر از همه آنهاست. (همان) به طور کلی باید گفت در آیه ۱۸ و ۶۱ سوره أنعام قاهر از اسماء خداوند سبحان است و اگر قهر خدا مانند سایر موجودات بود، باید وصفی برای آن ذکر می‌کرد. این واژه را مقید به «فَوْقَ عِبَادِهِ» نموده و مشخص است، در جایی کاربرد دارد که مقهور از صاحبان عقل (انس و جن و ... ملک) باشد، برخلاف واژه غلبه که هم برای صاحبان عقل و هم در جمادات و مایعات و ... به کار می‌رود. در صورتی که راغب اصفهانی معنای واژه قهر را به معنای ذلیل ساختن گرفته که ظهورش در صاحبان عقل بیشتر است. ذلت و ذلیل کردن معنای مستقیم واژه قهر نیست، بلکه از اسباب و لوازم آن است؛ زیرا لازمه غلبه بر کسی، ذلیل و سرکوب کردن اوست که همراه با ذلت است. (سبحانی، ۱۳۸۸: ۸۶)

۵. معنای واژه «وجه» از منظر لغت‌شناسی

اصل و ریشه «وجه» دلالت بر مقابله و رویارویی شیء دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸۸/۶) برخی از لغت‌شناسان نیز واژه وجه را به معنی مُسْتَقْبِلِ كُلِّ شَيْءٍ «روی هر چیزی که با آن روبرو شوند» گفته‌اند. (مهنا، ۱۴۱۴: ۷۱۹/۲؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۴۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۱۰/۱۹؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۲۳/۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۶/۶) و برخی نیز «وجه» را به معنی معروف و جمع این واژه را وُجُوهُ دانسته‌اند. (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۲۵۴/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵۵/۱۳) مصطفوی در معنای کلمه «وجه»، این واژه را بر وزن فلس می‌داند و می‌گوید وجه چیزی است که مورد توجه و مواجهه واقع گردد، حال امری مادی باشد و یا امر معنوی و این معنی در هر چیزی به همان مناسبت خودش در نظر گرفته می‌شود. به طور مثال در حیوان به صورت ظاهری آن مطابقت داده می‌شود و در مسائل معنوی و روحانی به ذات و درون آن اطلاق می‌گردد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۴۷/۱۳) به طور کلی این واژه و مشتقات آن را در معنای نفس، ذات و حقیقت چیزی، روی و چهره، جهت، توجّه، رحمت و رضایت، قدر و منزلت نیز به کار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۸۵/۷)

راغب اصفهانی نیز درباره «وجه» می‌گوید: «این واژه در معنای حقیقی خود همان چهره و صورت است، همان‌طور که بر اساس آیه ﴿...فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ...﴾ «...صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید...» صورت اولین و برترین عضو انسان به شمار می‌آید و به همین منظور برای برترین و مقدم‌ترین قسمت هر چیزی این واژه به کار گرفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۸۵۵)

۵. ۱. دیدگاه علامه طباطبائی در نقد معنای «وجه»

مفسرانی همچون شیخ طوسی در ذیل تفسیر آیه (أنعام/۵۲) معنای «یُرِيدُونَ وَجْهَهُ» به معنای، خلوص نیت در عبادت خدا دانسته است. (طوسی، بی تا: ۱۶۴/۴) و ابن عاشور معنای «یُرِيدُونَ وَجْهَهُ» شهادت مؤمنان عاری از هر گونه دلبستگی مادی بیان نموده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱۶۷۶) علامه طباطبائی ذیل تفسیر آیه ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...﴾ (أنعام/۵۲) «و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند در حالی که خشنودی او را می خواهند، مران...» معتقد است که «براساس آیات قبل این آیه دلالت بر صفات مؤمنان دارد؛ زیرا آنان در صبحگاهان و شامگاهان خداوند را می خوانند و این امر نشان دهنده یک رابطه عمیق و دوست داشتنی بین آنان و پروردگارشان است. البته به صراحت لفظ مؤمنان را به کار نبرده است. علامه طباطبائی معنایی که راغب اصفهانی در معنای وجه بیان کرده، پذیرفته، اما نقدی بر آن وارد نموده و سپس به تکمیل معنای واژه پرداخته است. او معتقد است «این که راغب اصفهانی گفته به صورت و سطح بیرونی هر چیزی وجه گفته شده، سخن صحیحی است، اما در آیه مذکور وجه را به معنی ذات دانسته این مطلب مخالف با تحقیق است، چرا که ذات موجودی برای موجود دیگری قابل ظهور نیست و تنها ظاهر بیرونی صفات و اسماء است که برای دیگری جلوه می کند و شناخت این موجود تنها به همان صفات ظاهری است که بروز می کند، نه به ذات آن. البته گفتنی است که با توجه به همین ظاهر اشیاء می توان به ذات آن پی برد، اما نه به طور مستقیم، بلکه در ابتدا به شکل ظاهری به صفات آن واقف شده، سپس به ذات و جوهر عامل و مسبب آن صفات، اذعان نمود. بنابراین فهمیدن ذات، فهمی است که بدون استدلال و مقایسه عقلی مورد علم و معرفت قرار نمی گیرد و ذات اشیاء تنها در محدوده علم و دانش ما قرار نمی گیرد، لذا بشر هرگز قادر نخواهد بود به ذات خدا پی ببرد و این دلیل درباره خدا به درستی آشکار است، چرا که علم و شناخت بشر محدود است و ذات پاک الهی نامحدود و غیرقابل وصف، چنان که در آیات متعددی به این مسأله پرداخته شده است.» (موسوی، ۱۳۷۴: ۱۴۲/۷) لذا با توجه به معنای ارائه شده «وجه»، هر چیزی است که به آن اشاره می شود مانند صورت انسان و یا از هر چیزی است که دیگران به آن اشاره می کنند. لذا با این اوصاف می توان اعمال صالح را نیز وجه خدا دانست، به طوری که در مقابل، اعمال ناپسند را وجه شیطان به شمار آورد. صفاتی نظیر رحمت، خلق و رزق، هدایت، علم و قدرت را وجه خدا است و بندگان این اوصاف خدا را شناخته و با همین اوصاف به جانب خداوند توجه و روی می کنند.» (همان، ۱۴۴-۱۴۳)

۶. «اجتباء» از منظر لغت‌شناسی

این واژه از سه حرف اصلی «جیم، باء، یاء» و دلالت بر جمع کردن چیزی و به هم پیوستگی آن دارد، همان‌گونه که گفته می شود «مال و ثروت را گرد آوردم.» و یا «آب را

در حوض جمع آوری نمودم.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۳/۱) گاهی اجْتَبَاهُ به معنی قَرَبَهُ «او را به خود نزدیک نمود.» تعبیر شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۶) و همچنین گفته‌اند که کلمه اجْتَبَاء در باب افتعال و کلمه جِبَايَهُ به معنی جمع کردن «استخراج اموال از جایی که احتمال می‌رود در آن باشد.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۹/۱۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۶۸/۱۹) و برخی از لغت‌شناسان نیز گفته‌اند اجْتَبَاهُ، اَى اصطفاه «او را برگزید و پاک و خالص گردانید.» و یا به عبارتی اِخْتَار «او را انتخاب کرد.» (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۲۹۸/۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳۳۵/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲۳۸/۱؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۹۸۹/۲)، مصطفوی در این باره می‌گوید: «اصل این کلمه جَبی به معنای جمع کردن با قید انتخاب و استخراج از مصادیق آن است و در باب افتعال و از خصوصیات باب افتعال این است که دلالت بر دقت و امتیاز خاص و اختیار می‌کند.» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۳/۲)

راغب اصفهانی این واژه را از ریشه جَبی به معنای جمع کردن دانسته و به همین مناسبت گفته شده، جَبِيْتُ الْمَاءَ فِي الْحَوْضِ «آب را در حوض جمع کردم.» زیرا حوض محل نگهداری و جمع‌آوری آب و آن را جَبَايَهُ نامیده‌اند.» (خسروی حسینی، ۱۳۶۹: ۳۸۰/۱) و از همین ریشه، در معنای استعاره، جمع‌آوری مالیات، که جَبَايَةُ الْخَرَج نام گرفته است. اجْتَبَاء را به معنای جمع کردن همراه انتخاب و خالص شدن، دانسته‌است. (همان) و اجْتَبَاءُ اللَّهِ الْعَبْدَ، برگزیده شدن بنده توسط خداوند، و مختص شدن فیوضات الهی برای او، به طوری که از همه نعمت‌های الهی بدون هیچ‌گونه زحمتی بهره‌مند شود که این بخشش الهی تنها شامل شهدا، صالحان، صدیقان می‌شود. (همان، ۳۸۱)

۶.۱. دیدگاه علامه طباطبایی در نقد معنای «اجْتَبَاء»

واژه جَبی و مشتقات آن در قرآن کریم ۱۲ مرتبه، که ۱۰ مورد در معنای اصطلاحی و در معنای گوناگونی به کار رفته است. در آیات (نحل: ۱۲۱؛ انعام: ۸۷؛ طه: ۱۲۲؛ مریم: ۵۸) به معنای هدایت است. (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۲۰) مفسران در تفسیر آیات مرتبط با این واژه معانی مختلفی ارائه داده‌اند. قرطبی ذیل تفسیر آیه (انعام: ۸۷) معنای این واژه را از نظر مجاهد، خَلَصْنَاهُمْ و نزد اهل لغت به معنای اَخْتَرْنَاهُمْ دانسته است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۴/۷) و سیوطی در آیه (انعام/۸۷) این واژه را به معنای اَخْلَصْنَاهُمْ می‌داند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۸/۳) ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه فوق این واژه را به معنای هدایت و برگزیدن دانسته است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۶۷/۷) علامه طباطبایی نیز در بیان لغوی واژه «اجْتَبَاء» دو معنا متصور شده است. اول اجْتَبَاء به معنی جمع کردن از نوعی که با انتخاب و برگزیدن توأم باشد. دوم به معنی پاک و خالص کردن بنده برای خداوند و جمع کردن او از پراکندگی مذاهب و مسیرهای فرعی و راهنمایی در صراط مستقیم و هدایت الهی دانسته است. (عرب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۳)

ایشان در شرح و تفسیر آیه ﴿...وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (انعام/۸۷) «...و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم.» می‌گوید «راغب اصفهانی معنای واژه اجْتَبَاء را به معنای جمع کردن همراه با انتخاب و برگزیدن دانسته است. در صورتی که علامه طباطبائی نظر مخالفی نسبت به گفته راغب اصفهانی ابراز داشته، و معنای این واژه را در آیات فوق به معنای جمع کردن و حفظ از تفرقه و تشتت دانسته، علامه طباطبائی معتقد است «معنایی که راغب اصفهانی ارائه داده، گرچه در مواردی استعمال می‌شود، اما معنای اصلی لغت نیست و بلکه لازم آن همان معنی جمع کردن است. سیاق آیه نیز دلالت بر این مفهوم دارد. به طوری که منظور این است که خداوند انبیای الهی را که از نظر زمانی متفرق بوده‌اند، در یک جا جمع کرده و با مشیت الهی آن‌ها را هدایت کرده است.» (موسوی، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۷) در صورتی که راغب اصفهانی معنای واژه «اجْتَبَاء» را به معنی انتخاب و برگزیدن دانسته است. به طوری کلی باید گفت تنها اکتفا به معنای جمع کردن، برگزیدن دست یافتن به تفسیری دقیق و روشن آیات نخواهد بود؛ بلکه باید معنای مشترکی برای آن معادل‌یابی نمود تا گام مؤثری در کسب مفهوم متعالی برداشته شود. از طرفی معنای پیشنهاد شده نیز ضامن شأن نظام خداوندی باشد. لذا «اجْتَبَاء» را می‌توان به معنی راه‌های خوبی برای کسی یا چیزی باز کردن در نظر گرفت که در بردارنده هم معنای جمع کردن، برگزیدن و نخبه پروری نیز است. (عرب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

۷. صَنَم از منظر لغت‌شناسی

این کلمه از سه حرف صاد، نون، میم و به معنای، آنچه که از چوب خشک تنه درختان، نقره و مس می‌ساختند و آن‌ها را عبادت می‌کردند و جمع آن اَصْنَام است. (ابن فارس، ۱۴۰۹: ۳۱۴/۳؛ ابن سبیده، ۱۴۲۱: ۳۴۵/۸)، بت پرستان نیز آنچه را که به عنوان خدایان به جای خداوند یکتا می‌پرستیدند، اگر دارای شکل یا صورت بوده به آن صنم می‌گفتند، در غیر این صورت، وثن می‌نامیدند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴۹/۱۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۰۳/۳) اما زبیدی صاحب کتاب تاج العروس بر این باور است که «بین واژه وثن و صنم نوعی ارتباط و آمیختگی وجود دارد به گونه‌ای که وثن همان صنم در مقیاسی کوچکتر است و علت نامگذاری آن به وثن به خاطر ثابت بودن آن در یک وضعیت است.» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۲۱/۱۷)

راغب اصفهانی در شرح واژه صنم می‌گوید: «به مجسمه‌ای که از نقره یا مس یا چوب خشک، می‌ساختند و برای عبادت و تقرب به سوی خدای تعالی می‌پرستیدند و جمع این کلمه اَصْنَام است. چنانچه خداوند در آیه مبارک می‌فرماید ﴿وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَأَيْتَ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً...﴾ (انعام/۷۴) «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «أزر» گفت «آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری؟...» همچنین اضافه می‌کند حکما گفتند هر چیزی که به

غیر از خدا پرستش شود و حتی هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، آن بت انسان محسوب می‌شود. و در این باره خداوند متعال فرموده: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهیم/۳۵) «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت «پروردگارا، این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار.» بنابراین پرواضح است که حضرت ابراهیم (ع) با یقین قلبی که نسبت به خدا داشت، هرگز بتان را نمی‌پرستید، بلکه مقصود او از درخواست و دعا، هرآن چه که موجب غفلت آن‌ها و منصرف کردن از یاد و توجه و عبادت خداوند متعال بوده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۹۴/۱)

۱.۷. دیدگاه علامه طباطبایی در نقد معنای «صنم»

این واژه در قرآن کریم به صورت صیغه جمع پنج مرتبه و در سوره‌های (انعام/۷۴)، (اعراف/۱۳۸)، (ابراهیم/۳۵)، (شعراء/۷۱)، (انبیاء/۵۷) آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۶/۴) علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرَ أَنْ تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً...﴾ (انعام/۷۴) «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: «آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری؟...» بر این باور است «راغب اصفهانی صنم را به معنای مجسمه‌ای که از چوب، نقره و مس ساخته شده و به جای خدای یکتا پرستش می‌کردند، می‌داند. در حالی که معنای دقیقی نیست. بت‌ها تنها از چوب و نقره و مس ساخته نمی‌شدند، و جنس آن‌ها منحصر در این سه ماده که راغب اصفهانی بیان نموده، نیست؛ بلکه آنها از هر چیزی بتی می‌ساختند و به آن تقرب می‌جستند. به طور مثال از انواع فلزات و انواع سنگ‌ها بت می‌تراشیدند. در روایت‌ها آمده که قبیله بنی حنیفه از یمامه بتی را از کشک ساخته بودند و گاهی بت‌ها را از گل می‌ساختند. گاهی هم به نقش و صورتی اکتفا می‌کردند. لذا این بت‌ها به عواملی همچون معبود آسمان و زمین و الهه عدل و... یا چیزهای محسوسی مانند خورشید، ماه و ستارگان مشتمل بوده است که در آیات مورد بحث، قوم حضرت ابراهیم (ع) هر دو نوع بت را می‌پرستیدند و آثار باستانی خرابه‌های بابل این موضوع را تأیید می‌کند.» (موسوی، ۱۳۷۴: ۲۳۸/۷) لذا علامه طباطبایی بعد از بیان معنای انحصاری (چوب، نقره، مس) که راغب اصفهانی در مورد واژه صنم شرح داده، نسبت به آن نقدی وارد نموده و آن را معنای کامل ندانسته به تکمیل معنای واژه پرداخته است.

نتیجه‌گیری

کتاب مفردات الفاظ القرآن راغب اصفهانی همواره مورد توجه مفسران، دانشمندان علوم قرآن بوده است. در همین راستا علامه طباطبایی نیز به شیوه‌های مختلفی از این کتاب ارزشمند بهره برده است. در این جستار با بررسی نظرات علامه طباطبایی نسبت به معنای ارائه شده توسط راغب اصفهانی، واژه وَلِيّ در آیه (مائده/۵۵)، واژه عصم در آیه (مائده/۶۷)، واژه قهر در آیه (انعام/۱۸)، واژه وجه در آیه (انعام/۵۲)، واژه اجتناء در آیه (انعام/۷۸)، واژه

صنم در آیه (انعام/۷۴) پرداخته شده و نتایجی به شرح ذیل حاصل گردید:

۱- در بررسی و تحلیل آراء علامه طباطبائی ذیل تفسیر آیه (مائده/۵۵) واژه «وَلّٰی» حاکی از عدم پذیرش معنای ارائه شده توسط راغب اصفهانی، به طوری که ایشان وَلّٰی را نوعی از قربی دانسته که تصرف در ولایت و مفهوم انحصار در وَلّٰی دارد، درحالی که راغب اصفهانی قربی متصور شده که این نزدیکی دلالت بر قرب مکانی، نَسَبی، اعتقادی، دینی، نصرت به کار رفته، و در واقع محدود به امور مادی دانسته است.

۲- در تحلیل آراء و نظرات علامه طباطبائی نسبت به دیدگاه راغب اصفهانی، در خصوص واژه «عصمت» ذیل تفسیر در آیه (مائده/۶۷) معنایی را که راغب اصفهانی درباره عصمت پیامبران بیان نموده، هر چند معنای درستی است، اما با آیه فوق ارتباطی ندارد. علتش این است که عصمت در این آیه، به معنی حفظ و نگهداری از رسول خدا (ص) در برابر کسانی که قصد صدمه زدن به ایشان را داشته و مانع اهداف الهی نبی اکرم (ص) در ارسال وحی و دعوت مردم به دین حق، بیان شده، لذا آیه شریفه ارتباطی به مسأله عصمت انبیاء ندارد و کاربرد آن در این معنا صحیح نیست. معنای عصمت به معنی نگهداری و گرفتن است. این واژه در معنای حفظ از باب استعاره بوده است و خداوند متعال مقصود از واژه عصمت از شرّ مردم را به وضوح بیان نکرده که مراد از آن شرّ جسمانی است یا روحی یا ایجاد مانع در تبلیغ دین و یا کارشکنی و بدعهدی و... لذا خداوند خواسته تا افاده عموم کند و منظور همه شرّها است. ایشان بعد از نقدی که معنای راغب اصفهانی در این آیه نموده، بیان داشته که بهتر بود از آیاتی نظیر (نساء/۱۱۳) در معنای این واژه بهره می برد.

۳- در بررسی نظر علامه طباطبائی در ذیل تفسیر آیه (أنعام/۱۸) در خصوص معنای واژه «قهر» علامه نظر مخالفی نسبت به راغب اصفهانی بیان نموده «راغب اصفهانی لفظ قهر را به ذلیل ساختن که ظهورش در صاحبان عقل بیشتر است، تفسیر نموده و لیکن صرف غلبه استعمال باعث نمی شود که این کلمه در مورد غیرصاحبان عقل به هیچ عنایتی صادق نیاد.» و ایشان قهر را به معنای غلبه که هم در صاحبان عقل و هم در جمادات و... به کار برده است. ذلت و ذلیل کردن معنای مستقیم واژه قهر نیست، بلکه از اسباب و لوازم آن است، زیرا لازمه ی غلبه بر کسی، ذلیل و سرکوب کردن اوست که همراه با ذلت است.

۴- در بررسی و تحلیل نظرات علامه طباطبائی ذیل تفسیر آیه (أنعام/۵۲) معنایی که راغب اصفهانی در معنای «وجه» بیان کرده پذیرفته، اما نقدی بر آن وارد نموده و سپس به تکمیل معنای واژه پرداخته است. او معتقد است «این که راغب اصفهانی گفته به صورت و سطح بیرونی هر چیزی وجه گفته شده، سخن صحیحی است؛ اما در آیات فوق «وجه» را به معنی ذات دانسته این مطلب مخالف با تحقیق است، چرا که ذات موجودی برای موجود دیگری قابل ظهور نیست و تنها ظاهر بیرونی صفات و اسماء است که برای دیگری جلوه می کند و شناخت این موجود تنها به همان صفات ظاهری است که بروز می کند، نه به ذات آن. لذا

کاربرد معنای ذات در آیاتی که ذکر کرده صحیح نیست.

۵- در تحلیل و بررسی نظرات علامه طباطبایی نسبت به دیدگاه راغب اصفهانی در ذیل تفسیر آیه (أنعام/۸۷) راغب معنای واژه «أجتباء» را انتخاب و برگزیدن بیان کرده، برخلاف ایشان معنای این واژه به معنای جمع کردن و حفظ از تفرقه و تشتت، دانسته است. علامه طباطبایی معتقد است «معنایی که راغب اصفهانی ارائه داده، گرچه در مواردی استعمال می شود؛ اما معنای اصلی لغت نیست و بلکه لازم آن، همان معنی جمع کردن است. سیاق آیه نیز دلالت بر این مفهوم دارد؛ زیرا خداوند انبیای الهی را که از نظر زمانی متفرق بوده اند، در یک جا جمع کرده و با مشیت الهی آن‌ها را هدایت کرده است.»

۶- در تحلیل و بررسی آراء و نظرات علامه طباطبایی نسبت به دیدگاه راغب اصفهانی در معنای واژه صنم ذیل تفسیر آیه (أنعام/۷۴) علامه طباطبایی می گوید: «راغب اصفهانی صنم را به معنای مجسمه‌ای که از چوب، نقره و مس ساخته شده و به جای خدای یکتا پرستش می کردند، می داند. در حالی که معنای دقیقی نیست. بت‌ها تنها از چوب و نقره و مس ساخته نمی شدند، و جنس آن‌ها منحصر در این سه ماده که راغب اصفهانی بیان نموده، نیست؛ بلکه آن‌ها از هر چیزی بتی می ساختند و به آن تقرب می جستند. به طور مثال از انواع فلزات و انواع سنگ‌ها بت می تراشیدند.»

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۲۷۰ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق): «المحکم و المحيط الأعظم»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۲ق): «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغه»، قم: مکتب العلم الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق): «تهذیب اللغه»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- بستانی، فواد افرازم (۱۳۷۵ش): «فرهنگ ابجدی»، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): «انوار التنزیل و اسرار التأویل تفسیر البیضاوی»، بیروت: احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- پور ملا، سید هاشم؛ غلامی، مرجان؛ بن زاده، راضیه (۱۳۹۴ش): «معنا شناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، صص ۲۴-۱.
- توکلی راد، مهرداد؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۷ش): «پدیده ارث فرساینده یا مقوم سرمایه اجتماعی خانواده»، نشریه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۴، صص ۸۱۹-۸۴۱.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق): «الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی»، بیروت: احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- جعفری، محمدرضا، سید حسین حائری (۱۳۹۰ش): «جستاری در معنای واژه ولی»، فصلنامه امامت پژوهی شماره ۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق): «الصحاح»، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق): «شمس العلوم»، دمشق: دار الفکر.
- خسروی حسینی، غلامرضا (۱۳۶۹ش): «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن»، تهران: مرتضوی، چاپ اول.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ پورعزت، علی اصغر؛ محمد نژاد چاوشی، حبیب (۱۳۹۳ش): «وسعت معنایی عدالت در قرآن»، مطالعات تفسیری، شماره ۱۷، صص ۷۴-۴۹.
- خلیلی، اصغر (۱۳۹۰ش): «مفهوم شناسی واژه حکم در فقه سیاسی»، حکومت اسلامی، شماره ۲.
- ذوقی، امیر (۱۳۹۹ش): «چند معنایی واژه‌های ولی و مولی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۷، صص ۲۲۷-۲۵۰.
- راغب اصفهانی (۱۳۷۴ش): «مفردات الفاظ القرآن»، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق): «تاج العروس»، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق): «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعہ و المنهج»، دمشق: دار الفکر، چاپ دوم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: کتاب العربی، چاپ سوم.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق): «المحیط فی اللغه»، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.
- طاهری، سمیه؛ طباطبایی، سید کاظم؛ رئیس‌ان، غلامرضا (۱۳۹۶ش): «معناشناسی ارث مبتنی بر تحلیل‌های ریشه‌شناختی»، شماره ۱، صص ۳۰-۱۷.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

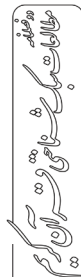
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البيان في تفسير القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البيان في تفسير القرآن»، بيروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- طريحي، فخرالدين بن محمد (۱۳۷۵ش): «مجمع البحرين»، تهران: مرتضوى، چاپ سوم.
- طوسى، محمدبن حسن (بى‌تا): «التبيان في تفسير القرآن»، بيروت: احياء التراث العربى، چاپ اول.
- غضنفرى، على؛ كريمى، زهرا (۱۳۹۸ق): «بررسى تطبيقى ديدگاه علامه طباطبايى و ابن عاشور در معناشناسى خطا»، مجله پژوهش‌هاى نوين در آموزه‌هاى قرآن و سنت، شماره چهارم، صص ۹۲-۷۳.
- فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق): «العين»، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فيروزآبادى، محمدبن يعقوب (۱۴۱۵ق): «القاموس المحيط»، بيروت: الكتب العلميه، چاپ اول.
- فولادوند، محمدمهدي (۱۴۱۸ق): «ترجمه قرآن فولادوند»، تهران: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى، چاپ سوم.
- فيومى، احمدبن محمد (۱۴۱۴ق): «المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعى»، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
- قرشى، على اكبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: الكتب الاسلاميه، چاپ ششم.
- قرطبي، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
- مصطفىوى، حسن (۱۴۳۰ق): «التحقيق في كلمات القرآن الكريم»، بيروت: الكتب العلميه مركز نشر آثار علامه مصطفىوى، چاپ سوم.
- مصباح، محمدتقى (۱۳۹۱ش): «جستارى در مفهوم و گستره ولايت»، نشریه معرفت، شماره ۱۸۱، صص ۵-۱۲.
- موسوى، محمدباقر (۱۳۷۴ش): «ترجمه تفسير الميزان»، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفترانتشارات اسلامى، چاپ پنجم.
- واحدى، على بن احمد (۱۴۱۶ق): «الوسيط في تفسير القرآن المجيد»، قاهره، جمهوريه مصر العربيه، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه، لجنة احياء التراث الاسلامى، چاپ اول.

Bibliography:

Holy Quran

- Ibn Sayede, Ali Ibn Isma'il. Al-Mohkam Val Mohit Al-Azam, Darolkotob Al-Ilmia, Beirut, 1421 A.H.
- Ibn Ashur, Mohammad Bin Tahir. Al-tahrir Val Tanvir, Arabic History Institute, Beirut, 1422 A.H.
- Ibn Fars, Ahmad Bin Fars. Mo'jam Magaiis Al-loghat, Maktab Al-a'lam Al-islami, Qom.
- Ibn Manzur, Mohammad Bin Mokram. Lisan Al-arab, Dar Sadir, Beirut, 1404 A.H.
- Azhari, Mohammad Bin Ahmad. Tahzib Al-loghat, Daro Ahya Al-taras Al-arabi. 1st Edition, Beirut, 1421 A.H.
- Baštani, Fuad Afram. Farhang Abjadi. Islami Press, 2nd Edition, Tehran, 1996.
- Jafari, Mohammad Reza and Sayed Hussein Haeri. A Survey of the meaning of "Vali", Imam Research Quarterly, No.1, 2011.
- Johari, Isma'il Bin Hamad, Al-Sahah, Dar Al-ilm Lil-malain, 1st Edition, 1376 A.H.
- Hamiri, Neshuan Bin Sa'id. Shams Al-olum, Dar Al-tafakur, Damascus, 1420 A.H.
- Khusravi Hussein, Gholamreza. Translation and research of singular terms in Quran. Mortazavi Press, 1st Edition, Tehran, 1990.
- Khalili, Asghar. Conceptology of the term "Hakam" in political jurisprudence, Journal of Islamic State, No.2, 2011.
- Rsghib Isfahani, Singles of Quran terms, Mortazavi Press, 2nd Edition, Tehran, 1999.
- Zabidi, Mohammad Bin Mohammad. Taj Alarus Min Javahir Al-qamus, Dar Al-Fikr, 1st Edition, Beirut, 1414 A.H.
- Sahib, Isma'il Bin Ibad. Al-mohit Fi Al-loghat. Alim Al-kotob Press, 1st Edition, Beirut, 1414 A.H.
- Tabatabai, Mohammad Hussein. Al-mizan Fi Tafsir Al-Quran, Al-alami Lil-Matboat Institute, 2nd Edition, Beirut, 1390 S.H.
- Tarihi, Fakhroddin Bin Mohammad. Majma Al-Bahrain, Mortazavi Press, 3rd Edition, Tehran, 1996.
- Tusi, Mohammad Bin Hassan. Al-tabyan Fi Tafsir Al-Quran, Ehya Al-taras Al-arabi, 1st Edition, Beirut.
- Arab-zadeh, Elahe. Review of the meaning of "Ijteba'" in Quran, Quran and Hadith Research Journal, No.9, p.123-155, 2011.
- Farahidi, Khalil Bin Ahmad. Al-ein. Hijrat Press, 2nd Edition, Qom, 1409 A.H.
- Firuz-abadi, Mohammad Ibn Yaqub. Al-qamus Al-muhit, Al-kotob Al-ilmia, 1st Edition, Beirut, 1415 A.H.
- Fiumi, Ahmad Bin Mohammad. Al-misbah Al-monir fi Gharib Al-sharh Al-kabir lil-rafe'I, Dar Al-Hijra Institute, 2nd Edition, Qom, 1414 A.H.

- Gharashi, Ali Akbar. Ghamus Quran. Al-kotob Al-islamia, 6th Edition, Tehran, 1992.
- Mostafavi, Hassan. A survey of the terms in Holy Qurn, Al-kotob Al-elmia Institute, Center for Publication of Alama Mostafavi's works, 3rd Edition, Beirut, 1430 A.H.
- Vahedi, Ali Bin Ahmad. Al-vasit Fi Tafsir Al-Quran Al-majd. Ministry of Oghaf, The Supreme Counsel of Islamic Traditions, Lijana Ehyat Al-taras Al-islami, 1st Edition, Cairo, 1416 A.H.



سال ششم

شماره اول

پیاپی: ۱۰

بهار و تابستان

۱۴۰۱